



ژولت پوزگای

# شمع‌های شبانگاه

ترجمهٔ مینو مشیری

## پردهٔ اول صحنهٔ اول

[سالن پذیرایی در یک قصر. دو پنجره بزرگ مُزین به پرده‌های سنگین. وسط سالن میز طولی برای سه میهمان چیده شده. هانری وارد می‌شود و پتوی شرابی‌رنگی را به دنبال می‌کشد. روی صندلی راحتی‌اش کنار کیرکرها می‌نشیند.]

ژنرال بی‌حرکت نشسته است و چشم به بیرون پنجره دوخته دارد. در سالن باز می‌شود و شکاربان با لباس شکار وارد می‌شود. ژنرال جُم نمی‌خورد.]

هانری      کالمن باید کالسکهٔ کروکی رو برای ساعت شش آماده کنه، چون هوا بارونیه.

شکاربان      اطاعت، ژنرال. هوا بارونیه. ولو این‌که آشپز گفته پرواز پرنندگان تمام روز دورواطراف قصر از خشکی هوا حکایت داره و...

هانری      کالمن اونیفورم رسمی‌اش را بپوشد. تو هم همین‌طور!

شکاربان      من از حالا اونیفورم رسمی‌ام را پوشیده‌ام.

**هانری** بله، می‌بینم [نگاهی غضبناک به او می‌کند]. می‌خواهم کالسکه از تمیزی بدرخشد! فوری برید و شروع به برق انداختن کالسکه و زین و برگش کنید. تو هم لباس مخصوصت را بپوش. فهمیدی؟ و کنار کالمن جلو بشین.

**شکاربان** فهمیدم، عالیجناب. ساعت شش همه‌چیز آماده خواهد بود. فکر کنم تمام این‌ها به خاطر نامه‌ی دیروزه که...

**هانری** [با نگاه ساکتش می‌کند].

[سکوت]

**شکاربان** البته ارتباطی به من نداره. مرا ببخشید ژنرال. آخر هفته عروسی خواهرم است و به این خاطر هیجان‌زده‌ام و پُرحرفی می‌کنم. گرفتاری خانوادگیه. به قول معروف، بیماری خاصِ شکاربانان.

**هانری** ساعت شش و نیم راه می‌افتید. می‌روید به مهمانخانه‌ی عقاب سفید. آن‌جا فقط بگو من تو را فرستاده‌ام و کالسکه منتظر آقای کاپیتان است. تکرار کن!

**شکاربان** جناب ژنرال مرا دنبال آقای کاپیتان فرستاده‌اند که دیروز به مهمانخانه‌ی عقاب سفید آمده‌اند.

**هانری** و کالسکه جلوی در ورودی می‌آید.

**شکاربان** و کالسکه جلوی ورودی می‌آید.

**هانری** برای آقای کاپیتان.

**شکاربان** برای ایشان. پس برای کی؟ بیست سال است دنبال کسی به دهکده نرفته‌ایم.

**هانری** در برگشت هیچ حرفی با او نمی‌زنید! هر سؤالی هم که بکند!

**شکاربان** من و کالمان خیلی وراجی نمی‌کنیم... اگر هم حرفی بزنیم بین خودمان دوتا است.

**هانری** هر دو اخراج می‌شوید اگر بفهمم حتی یک کلام گفته‌اید. اگر سؤالی کرد، جواب ندهید، انگار کرد.

**شکاربان** کالمان به هر حال کره، ژنرال، کامل کره... خودتون که می‌دونید.

**هانری** ایشان را در سکوت به این‌جا می‌آورید. البته احترامات لازم را به ایشان می‌گذارید. همین.

**شکاربان** فهمیدم. به ایشان احترام می‌گذاریم. طبیعی است. با سلام معمول شکاربان: «شکار خوبی داشته باشید.» معمولاً به کالمان این‌جوری احترام می‌گذاریم. خیلی وقته که شکار نرفته‌اید، ژنرال. الان مدتی‌ه اطرافمان شکار فراوان پیدا می‌شه، چون فضا را امن می‌بینند. خیلی راحت می‌شه شکارشون کرد.

**هانری** و به کالمان بگو کالسکه را در تمام مدت آماده نگه دارد. میهمان ما باید بتواند هر وقت اراده کند برود.

**شکاربان** کالمان عادتشه همیشه منتظر بمونه. کرها از آدم‌های معمولی باحوصله‌ترن. کالمان همان‌جا روی نیمکتش شامش را می‌خوره. تمام معلول‌ها باحوصله‌اند. ما آدم‌های سالم هستیم که از همه‌چیز عصبی می‌شیم.

**ژنرال** وراجی کافیه!

**شکاربان** عذر می‌خواهم، ژنرال. به خاطر خواهرمه که...

**ژنرال** و در طول شام در اختیار باش. ممکنه به تو نیاز پیدا کنم.